



نقش موقعیت‌شناسی در دیپلماسی انقلاب اسلامی

سیدعبدالمجید پیش‌بین اشکوری

اشاره

از جمله مسائلی که در سال‌های اخیر در فضای سیاسی و در بین فعالان سیاسی و فرهنگی کشور به آن پرداخته می‌شود، نقش موقعیت‌شناسی و واقع‌گرایی در دیپلماسی کشور است. در این میان، برخی جریان‌های سیاسی که از آنان به طرفداران دیپلماسی سکولار و التقاطی (نیمه‌سکولار) یاد می‌شود، جریان‌های متدین و انقلابی را به درک‌نکردن واقعیت‌ها و ناتوانی در موقعیت‌شناسی متهم می‌کنند؛ و در مقابل، جریان‌های مؤمن و انقلابی نیز فرار از واقعیت‌ها و موقعیت‌سوزی را اساس حرکت دیپلماسی و دیگر حرکت‌های آنان برمی‌شمارند. این نوشتار بر آن است تا با نگاهی کوتاه به مسائل مبنایی حاکم بر دیپلماسی اسلامی ثابت کند این جریان سکولار و نیمه‌سکولار است که از درک واقعیت‌ها و به تبع آن درک موقعیت‌ها ناتوان است و به همین دلیل، به رفتارهایی نادرست در حوزه دیپلماسی سیاسی اقدام می‌کند. برای تبیین این موضوع و قضاوت صحیح در این باره، ابتدا به مفهوم دیپلماسی و بصیرت و نقش آن در دیپلماسی اسلام می‌پردازیم و سپس با نگاهی گذرا به برخی آموزه‌های عقلائی اسلامی که حاکم بر واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی است، نشان خواهیم داد که دیپلماسی‌های سکولار و التقاطی، به طور مبنایی در تقابل با واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی هستند و نمی‌توان براساس آن‌ها رفتار دولت اسلامی در عرصه سیاست خارجی را تنظیم کرد.



افراد بی‌بصیرت نمی‌توانند تصمیم‌گیرندگان شایسته و یا دیپلمات‌هایی کارداران در عرصه سیاست باشند و با بی‌بصیرتی، دیپلماسی نه تنها به اهداف خود نمی‌رسد بلکه نتیجه‌ای عکس می‌دهد که گاه پیامدهایش از جنگ هم بیش‌تر است.

۳. نقش مفهوم دیپلماسی اسلامی در موقعیت‌شناسی دیپلماسی

معنای دیپلماسی اسلامی صورت‌بندی یک انگاره و رهیافت‌های متفاوت است؛ چراکه لازمه متصف‌شدن دیپلماسی به اسلامی، برآمدن و برگرفتن مبادی و روش‌ها و غایات و پاسخ‌ها از متن معارف نظری و تفکر اسلامی است. این روند دیپلماسی اسلامی، جمهوری اسلامی را واجد هویتی مستقل و متفاوت از دیپلماسی سکولار و حتی دیپلماسی‌های دیگر در انقلاب‌های دیگر می‌سازد؛ چرا که به فرموده امام راحل علیه السلام انقلاب ما از نظر ماهیت و روش با انقلاب‌های دیگر تفاوت دارد. یکی از گام‌های اولیه و اساسی در زمینه اندیشه‌ورزی در حوزه دیپلماسی اسلامی، رجوع به دین اسلام و تبیین فرهنگ معیار از نظر اسلام در این حوزه است؛ به همین دلیل هماهنگی سیاست خارجی و دیپلماسی در موقعیت‌های گوناگون با مبانی معرفتی اسلام ناب از جمله ضرورت‌های این بحث به شمار می‌آید؛ چراکه بی‌گمان، این مبانی معرفتی در درک موقعیت و واقع‌گرایی و نسبت‌سنجی بین آرمان‌های سیاسی و واقعیت‌های موجود بسیار مؤثر است. در این راستا آن چه مهم می‌نماید، ایجاد هماهنگی میان مبانی و اهداف جامعه اسلامی با نوع دیپلماسی بین‌المللی است؛ همچنان که این هماهنگی را می‌توان میان مبانی و اهداف جامعه سکولار به روشنی مشاهده کرد.

۴. تأثیر نظام جمهوری اسلامی ایران بر موقعیت‌شناسی در دیپلماسی

پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام اسلامی، معادله‌ای نو را در نظام بین‌الملل بنیان نهاد و جمهوری اسلامی را به‌صورت رخدادی بی‌مانند در جهان دین‌گرایز و دین‌ستیز-تأکید می‌شود جهان دین‌گرایز و دین‌ستیز-مطرح ساخت که بحرانی جدی را برای این جهان سکولاریزه شده و دین‌ستیز به وجود آورده است. هر چند فوری‌ترین اثر پیروزی انقلاب اسلامی، تغییر نظام سیاسی ایران بود، اما وقوع چنین تحول بزرگی بدون مبانی استوار فکری ممکن نبود. به دیگر سخن، انقلاب فکری مقدمه و زیربنای قیام ملت ایران ضد نظام استبدادی و استکبار جهانی بود. پس از استقرار جمهوری اسلامی نیز این تحول فکری رو به گسترش، بستر رشد و بالندگی خود را هرچه بیش‌تر در پیش گرفت و با الگوشدن در جهان اسلام و تأثیرگذاری بر افکار عمومی حتی در کشورهای غیراسلامی، نظام سلطه را به چالش کشید، و به تبع، دشمنی دین‌ستیزان را با ذات جمهوری اسلامی در پی داشت. بنابراین، فهم ذات دین‌مدار جمهوری اسلامی و ذات نظام‌های دین‌ستیز استکباری در درک موقعیت دیپلماسی، ضرورت دارد.

۵. تأثیر آموزه‌های دینی و سیره نبوی و علوی بر موقعیت‌شناسی دیپلماسی

اگر دیپلماسی را هنر مذاکره و ابزاری بسیار مهم در راستای تحقق اهداف بدانیم و موقعیت‌شناسی و واقع‌گرایی را عناصری مهم در دیپلماسی بخوانیم و نقشی بسیار مهم را در دیپلماسی اسلامی بین آموزه‌های دینی و درک واقعیت قائل باشیم، دیپلماسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌تواند

برای پرداختن به نقش موقعیت‌شناسی در دیپلماسی انقلاب اسلامی و تفاوت آن با موقعیت‌شناسی دیپلماسی سکولار و دیپلماسی التقاطی (نیمه‌سکولار)، نخست باید به مفهوم و جایگاه دیپلماسی و دیگر مفاهیم مرتبط با آن بپردازیم.

۱. مفهوم دیپلماسی و جایگاه آن

دیپلماسی و رفتار سیاسی در جوامع جهانی از گذشته تاکنون، جایگاه و اهمیت ویژه‌ای داشته است؛ چراکه دیپلماسی یکی از ابزارهای مهم سیاست است و ملاحظه تعریف دیپلماسی خودبه‌خود جایگاه ویژه آن را نشان می‌دهد. از نظر تاریخی، دیپلماسی به معنای به‌کارگیری شیوه‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از گفت‌وگو برای پایان‌دادن به جنگ و تأمین صلح و تحقق اهداف و حفظ منافع است؛ از این رو دیپلماسی را کوتاه‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای تأمین موارد فوق‌الذکر می‌دانند؛ اما برای پی‌بردن به این که دیپلماسی در مکتب اسلام چه جایگاه و ادبیاتی دارد، باید به قرآن و سیره معصومین علیهم السلام مراجعه کنیم. از آن‌جا که دین اسلام، به تمام شؤون زندگی انسانی اعم از فردی و اجتماعی توجه دارد، از این مهم غفلت نکرده ضمن قائل‌بودن به دیپلماسی و بهره‌گیری از آن در راستای اهداف بلند خود، ادبیاتی خاص را تجویز و توصیه می‌کند؛ ادبیاتی چون «ادعوا الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه»؛ چنان که در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شاهد استفاده از دیپلماسی هستیم که الگوی برتر در این زمینه برای دستگاه سیاسی کشور به ویژه سیاست خارجی به‌شمار می‌آید.

۲. مفهوم بصیرت و نقش آن در مفهوم موقعیت‌شناسی دیپلماسی

دیپلماسی همچون عرصه‌های دیگر حیات انسان، نیازمند عنصری به نام بصیرت است و بصیرت نیز از چهار عنصر تشکیل می‌شود: الف) توانایی شناخت جبهه حق از جبهه باطل؛ نیازمند تسلط کافی بر مبانی دو جبهه و تطبیق آن بر مصادیق است. ب) درک موقعیت؛ این نیز نیازمند ملاحظه واقعیت‌ها و شرایط زمانی و مکانی و امکاناتی جبهه حق و نسبت‌سنجی آن با وضعیت و موقعیت دشمن و قدرت انتخاب بهترین و مؤثرترین استراتژی و تاکتیک‌ها برای تحقق اهداف است. بین درک موقعیت و توانایی شناخت و انتخاب شیوه ارتباط هست. ممکن است فردی توانایی شناخت حق از باطل را داشته باشد اما توانایی درک موقعیت را نداشته باشد و همین نکته، او را به ورطه بی‌بصیرتی در عرصه دیپلماسی بیندازد. ج) توانایی در شناخت پیچیدگی رفتار دوست و دشمن؛ این مرحله، بالاتر از دو عنصر فوق‌الذکر است. از طریق این توانایی است که فرد بصیر می‌تواند خود را از تله‌هایی که دشمن برای ایجاد دستکاری در دستگاه محاسباتی و انگیزشی او تعبیه کرده، برهاند و اقدام به موقعیت‌شناسی کند. د) توانایی در انجام عمل به‌موقع؛ ممکن است فرد به‌رغم برخورداری از سه عنصر فوق‌الذکر، به دلایلی توانایی انجام عمل به‌موقع را نداشته باشد و به‌عکس، آن‌جا که نباید اقدامی را انجام دهد، وارد عمل شود! با توجه به مراتب مذکور، چنان که پیشوای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید «لا يحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر»، بصیرت رکن اساسی موقعیت‌شناسی و دیپلماسی سیاسی اسلامی به‌شمار می‌آید. اساسا



معصومین علیهم السلام افزون بر تعهدهای ملی، خود را در برابر جامعه بین‌الملل و همهٔ انسان‌ها متعهد می‌داند که از آن به عنوان اهداف اصلی و بلند مکتب اسلام یاد می‌شود و اجازه نمی‌دهد اهداف میانی و فرعی و مادی، او را از این هدف اصلی غافل کند. مهم‌ترین هدف فراملی اسلام، تحقق حاکمیت الهی از راه اقامهٔ دین است که در آیه ۱۳ از سورهٔ شوری به عنوان وظیفه پیامبران و همه جامعه مطرح شده است: «شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسیٰ ان اقموا الدین و لا تتفرقوا فیه کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه».

در دیپلماسی اسلامی، اقامهٔ دین و تحقق حاکمیت الهی، اصلی ثابت و ضروری در نظر گرفته شده است که بدون تحقق آن، رسیدن به عدالت و رفاه و صلح جهانی محال عقلی است؛ بنابراین هر حرکت مقطعی در دیپلماسی باید در چارچوب این هدف دنبال شود.

در مقابل این اصل تغییرناپذیر اسلامی در دیپلماسی اسلامی، اصل و یا اصولی در دیپلماسی سکولار و نیمه‌سکولار به صورت امر واقعی وجود دارد که درگیری اجتناب‌ناپذیری را در صحنه بین‌الملل ایجاد می‌کند؛ دیپلماسی‌ای که مبانی زیربنایی‌اش از اصولی ثابت چون آمیختگی سیاست با شیطنیت، فریبکاری، دروغ، نفاق، مخفی‌کاری، افتخارطلبی، امتیازطلبی، گزافه‌گویی، عهدشکنی، سوء استفاده از فرصت‌ها و امکانات، دنیاطلبی، سیطره، استعمار، استثمار و... تشکیل شده است و موجودیت خود را در نفی موجودیت دیپلماسی اسلامی می‌داند. این مبانی و اصول هم واقعیت دارد و در دیپلماسی نباید مورد غفلت قرار گیرد؛ چراکه غفلت از آن، درک موقعیت و تفسیر درست از موقعیت را مختل و در درازمدت دیپلماسی اسلامی را در آن حل می‌کند.

الگوی برتر در این زمینه باشد؛ زیرا شیوه‌های معصومین علیهم السلام در حوزهٔ دیپلماسی، بر جهان‌بینی و آموزه‌های واقع‌بینانه و اصول و ارزش‌های انسانی استوار است و برخلاف دیپلماسی‌های رایج در دنیا و روابط بین‌الملل، خاستگاهی الهی دارد. بررسی این شیوه‌ها برای دستیابی به اصول ثابت و متغیّر حاکم بر آن می‌تواند ما را در فهم دیپلماسی سیاسی اسلام و عناصر شکل‌دهنده آن و درک واقعیت‌های زمانه و واقع‌گرایی و تفاوت آن با دیپلماسی سکولار و واقع‌گرایی سکولارانه یاری رساند. اشاره به برخی از این اصول برای فهم تأثیر آموزه‌های دینی بر موقعیت‌شناسی و واقع‌گرایی در دیپلماسی، تفاوت بین دو نگاه دیپلماسی با خاستگاه الهی و دیپلماسی سیاسی متداول در روابط بین‌الملل را به‌خوبی آشکار می‌سازد.

الف) تحقق حاکمیت الهی از راه اقامهٔ دین به صورت مسؤلیت فراملی

از آنجایی که سرنوشت انسان‌ها از یکدیگر جدا نیست، مبانی و ارزش‌های حقیقی به مرزها محدود نمی‌شود؛ بنابراین نظام‌های گوناگون براساس مبانی و باورها و منابع مشروعیت خود، مسؤلیت‌های مشخص و تعریف‌شده‌ای را در خارج از مرزها برای خود مطرح می‌کنند. نظام‌های سکولار به‌طور عمده هدف‌های فراملی خود را در چارچوب منافع ملی آن‌هم از نوع مادی تعریف و هزینه‌های سنگینی را هم به ملت خود و جامعه بین‌الملل به‌ویژه کشورهای جهان سوم و در حال توسعه تحمیل می‌کنند. نمونه آشکار آن، جنگ‌های جهانی اول و دوم و خشونت‌های روزافزون امروز است که هر لحظه با اخبار اسفبار آن مواجه می‌شویم. نظام اسلامی نیز براساس آموزه‌های دینی و تعریف‌شده از سوی



ب) فرهنگ مقاومت در راه اقامه دین

یکی از اصول ثابت، واقعی و حاکم بر دیپلماسی، ایستادگی و پذیرش پرداخت هزینه است. اساساً ایستادگی در برابر نامالیقات برای پیشبرد هر هدفی ضرورت دارد. حتی دیپلماسی سکولار هم می‌داند که باید برای رسیدن به اهداف باطل خود، بایستد و هزینه پرداخت کند.

البته براساس دیپلماسی اسلامی، تحقق هر هدفی قابلیت هزینه کردن را ندارد؛ بلکه باید برای هدفی مقاومت کرد و هزینه پرداخت که عقلانی و برخوردار از بار ارزشی باشد و هرچه آن موضوع از بار ارزشی بیش‌تری برخوردار باشد، بایستی برای رسیدن به آن هزینه‌های بیش‌تری پرداخت و در برابر نامالیقات سنگین‌تری ایستادگی کرد. آموزه‌های دینی اسلام راهبردهای کلانی را برای غلبه دائمی بر جبهه باطل از راه تحمل نامالیقات ارائه کرده است؛ همانند آیه مبارکه ۲۴ سوره توبه: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ آزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبُّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ».

ج) ایمان به غیب و نصرت الهی

یکی از آموزه‌های دینی اسلام که تأثیری بسزا در واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی دارد، ایمان به امدادهای غیبی و وعده‌های خداوند درباره یاری مجاهدان الهی است. از آن‌جا که یکی از شرایط مؤمن بودن، ایمان به غیب است، جامعه ایمانی، به غیب و امدادهای آن به امداد غیبی اولاً به‌صورت یک امر واقعی - نه محتمل - نگاه می‌کند و ایمان دارد و ثانیاً به وعده‌های نصرت الهی اعتماد دارد؛ از این رو هنگام تحمل دشواری‌ها هرگز ناامید نیست، بلکه به‌عکس، مجاهدت و استقامت در برابر جبهه باطل را زمینه‌ساز برخورداری از نصرت الهی و امدادهای غیبی او می‌داند و در نتیجه، هرگز ترسی از قدرت ظاهری دشمن به دل راه نمی‌دهد؛ چراکه خود را متکی به قدرت مطلق عالم هستی می‌داند، و بر این مبنا همیشه آیتی چون «... إِنْ تَنْصَرُوا لِلَّهِ نَنْصُرْكُمْ» و «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» را زیر لب زمزمه می‌کند. بر همین اساس، فرهنگ مقاومت در حوزه دیپلماسی، اصلی خدشه‌ناپذیر و به‌معنای اعتماد به وعده نصرت الهی، حفظ استقلال، پایداری در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمن‌ها و نهراسیدن هراس از تهدیدهاست. دیپلمات مسلمان با نگاه کلان به موضوع، هراسی از شکست مقطعی و ظاهری ندارد و با توجه به ستیز تاریخی جبهه حق و باطل، آینده پیروزی جبهه حق را ضمانت‌شده می‌داند: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف، ۳۱)

د) حفظ عزت و کرامت جامعه اسلامی

حفظ عزت و کرامت و استقلال جامعه اسلامی، اصلی ثابت و معامله‌ناپذیر در عرصه دیپلماسی به‌ویژه در برابر غیرمسلمانان است. براساس این آموزه، حفظ عزت و آزادگی جامعه، اصلی ارزشی است که حفظ آن واجب و تن‌دادن به ذلت و بندگی در برابر غیرخدا و پذیرش سلطه نظام‌های طاغوتی و استکباری به‌شدت ممنوع است؛ اصلی که رعایت آن به‌عنوان دستوری الهی نقش معتناهایی در موقعیت‌شناسی دارد؛ چراکه اگر موقعیت عزت و کرامت جامعه اسلامی به خطر بیفتد، موقعیت‌های دیگر نیز به خودی خود یکی پس از دیگری سقوط می‌کنند: «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الباطلک و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان و من یتولهم منکم فالولئک هم الظالمون».

ه) آموزه نفی سبیل

در کنار اصل حفظ کرامت و عزت جامعه اسلامی، قاعده «نفی سبیل» قرار دارد. در دیپلماسی اسلامی، بر مؤمنان واجب است که از طاغوت دوری کنند و سلطه آن را نپذیرند؛ بنابراین هیچ تعاملی در هیچ موقعیتی نباید به حاکمیت طاغوتیان بر جامعه اسلامی بینجامد. این اصل چنان مهم است که پذیرش حاکمیت طاغوت در قرآن از صفات کفار شمرده می‌شود و نه تنها علامت بلکه علت آن به شمار می‌آید: «الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت».

از دید آموزه‌های اسلام، قاعده «نفی سبیل» به یک کشور محدود نیست، بلکه سلطه هر قدرتی را بر شؤون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مسلمین نفی می‌کند؛ بنابراین سیاست «نه شرقی نه غربی» که از اصل نفی سبیل سرچشمه گرفته، درون‌مایه‌ای دینی دارد و یکی از اصول ثابت دیپلماسی سیاسی اسلام به‌شمار می‌آید.

و) مبارزه با طاغوت

از دیگر آموزه‌های دینی اسلام که در واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی نقش بسزایی دارد، مبارزه با طاغوت است. این اصل بدان معناست که نه‌تنها براساس قاعده نفی سبیل نباید حاکمیت طاغوت را پذیرفت، بلکه باید با آن مبارزه کرد؛ یعنی مسلمانان و به‌ویژه زمامداران اسلامی، افزون بر تلاش برای جلوگیری از قدرت‌گیری طاغوت در جهت سلطه‌گری، باید با او مقابله کنند. ستیز آشتی‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران با آمریکا هم از همین رویکرد نسبت به طاغوت سرچشمه می‌گیرد. «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم». هنگامی که امام علیه السلام، آمریکا را «شیطان بزرگ» می‌نامد، یادآور دو نکته ظریف است:

◀ فرهنگ مقاومت در حوزه دیپلماسی، اصلی خدشه‌ناپذیر و به‌معنای اعتماد به وعده نصرت الهی، حفظ استقلال، پایداری در برابر زیاده‌خواهی‌های دشمن‌ها و نهراسیدن هراس از تهدیدهاست. دیپلمات مسلمان با نگاه کلان به موضوع، هراسی از شکست مقطعی و ظاهری ندارد و با توجه به ستیز تاریخی جبهه حق و باطل، آینده پیروزی جبهه حق را ضمانت‌شده می‌داند



تصریح فرموده‌اند که جمهوری اسلامی به جز چند کشور - آمریکا و رژیم صهیونیستی در امروز و رژیم آپارتاید در گذشته - خواهان روابط حسنه با همه کشورها و قائل به «احترام متقابل» است.

نتیجه

می‌توان به اصول متعدد دیگری هم اشاره کرد، اما با توجه به همین چند اصل هم می‌توان نتیجه گرفت که واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی در حوزه دیپلماسی سیاسی اسلام، برگرفته از تلفیق مبانی نظری و اصول ثابت اسلام و دارای معنای خاص خود است که با واقع‌گرایی و موقعیت‌شناسی سکولار و نیمه‌سکولار، تفاوت فراوان دارد و در بسیاری از موارد در تضاد است.

بر اساس مبانی نظری و اصول ثابت و متغیر حاکم بر دیپلماسی اسلام، می‌توان به این نتیجه کلی رسید که طبع اولیه دیپلماسی اسلامی، ارتباط است مگر این که ارتباط به سلطه طاغوت بینجامد و برخلاف امنیت، منافع و اهداف پایدار جامعه اسلامی باشد. از این رو موقعیت‌شناسی و واقع‌گرایی تأثیری بسزای در دیپلماسی سیاسی اسلام دارد. حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «این معنا که گاهی اهل غرض و جهال آن را بیان می‌کنند یا نمی‌فهمند و یا غرض دارند؛ زیرا تا انسان جاهل و مخالف با اصل نظام نباشد نمی‌تواند بگوید که یک نظام نباید با دنیا ارتباط داشته باشد. ما با هیچ ملتی بد نیستیم، ما به حسب طبع اولیه می‌خواهیم با همه دولت‌ها دوست باشیم، می‌خواهیم روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به همه داشته باشیم و اگر چنانچه ما احتیاج به چیزی داشته باشیم و آن‌ها احتیاج به یک چیز داشته باشند تعامل و تبادل کنیم؛ مگر این که دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کنند» (صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۳۵۳)

از سوی دیگر بر اساس آموزه‌های دینی اسلام نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که در جهان، طاغوت و طاغوتیان و نظام‌های طاغوتی دین‌ستیز وجود دارند که نظام اسلامی را تحمل نمی‌کنند. بی‌گمان، مقابله با طاغوت و نظام‌های استعماری و استکباری جهان، به واقع‌گرایی و درک موقعیت نیاز دارد. این که امام علیه السلام آمریکا را شیطان بزرگ و روگردان به قبله غرب را روگردان به طاغوت می‌خوانند و رهبر معظم انقلاب، آمریکا را طاغوت و فرهنگ غرب را بدتر از ابلیس می‌دانند، یک واقعیت و درک موقعیت است، و طبیعی است رویارویی هزینه‌هایی نیز برای جامعه اسلامی دربردارد که بایستی آن را پرداخت. در کنار این واقعیت، واقعیت دیگری وجود دارد که در سایه ایستادگی و مجاهدت و صبر در برابر ناملایمات و پذیرش حتی شهادت و اسارت به دست می‌آید و آن ایمان به غیب و اعتماد به یاری الهی است؛ عنصری که در دیپلماسی سکولار و نیمه‌سکولار به دلیل فقدان اعتقاد و اعتماد به موارد فوق‌الذکر و داشتن نگاه‌های مادی و التقاطی به دنیا و دیپلماسی، یافت نمی‌شود و به تبع، توانایی درک این موقعیت و واقعیت‌ها را ندارد؛ شعار واقع‌گرایی و درک موقعیت می‌دهد اما گرفتار جهل مرکب شده و می‌پندارد با پذیرش سلطه طاغوت و نظام استکباری می‌تواند به حفظ منافع و اهداف و امنیت جامعه اسلامی دست یابد!

۱. در بینش توحیدی؛ شیطان، سرچشمه همه ناپاکی‌ها و رذیلت‌ها به شمار می‌آید و به همین دلیل در قرآن از همه خواسته شده است که از آن پرهیز کنند: «فاجتنبوا الطاغوت»، «و لا تتبعوا خطوات الشیطان» و...
۲. شیطان، دشمن آشتی‌ناپذیر خدا و انسان به شمار می‌آید و این جزو ذات اوست. شیطان تا شیطان است، دشمن خدا و انسان است و تا یوم‌المعلوم تلاش می‌کند که با انسان و خدا دشمنی کند؛ او قسم یاد کرده است که همه انسان‌ها را در همه دوران‌ها بفریزد: «فیعزّک لأعدائهم أجمعین». توجه به این واقعیت کلیدی، تأثیر بسزایی در موقعیت‌شناسی دارد. به همین سبب، حضرت امام علیه السلام همواره به این نکته توجه می‌دادند که مراقب باشید و این موقعیت را درک کنید که طرف مقابل، «شیطان» است. ایشان با این نام‌گذاری بر وجه آشتی‌ناپذیری و اعتماد نکردن به شیطان زمانه تأکید و آن را سازش‌ناپذیری بین اسلام و کفر تلقی می‌کردند. امام علیه السلام ریشه همه مشکلات بین‌المللی و منطقه‌ای را رذالت‌های ذاتی شیطان می‌دانند و حتی از آمریکا به شیطان بزرگ یاد می‌کنند؛ نکته‌ای که دیپلماسی سکولار و نیمه‌سکولار از آن غفلت می‌کند و موجب می‌شود که درک درستی از واقعیت و موقعیت نداشته باشد.

ز) اصل دعوت به اسلام

یکی دیگر از اصول حاکم بر دیپلماسی سیاسی اسلام، دعوت به اسلام است؛ آن هم از راه حکمت و موعظه حسنه: «ادعوا الی سبیل ربک بال حکمة و الموعظة الحسنه». نامه حضرت امام علیه السلام به گورباچف و مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکا را بایستی در همین چارچوب ملاحظه کرد، اما در دیپلماسی سکولار و نیمه‌سکولار این اصل، یا پذیرفته نمی‌شود و یا به آسانی کنار گذاشته می‌شود.

ط) اصل صدور انقلاب

راهبرد «صدور انقلاب»، یکی از اصول و موضوع‌های مورد توجه در دیپلماسی سیاسی انقلاب اسلامی به شمار می‌آید که به معنای صادر کردن تجربه انقلاب اسلامی به کشورهای جهان است. امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «این که ما می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود این معنای غلط را برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشور گشایی کنیم؛ معنای صدور انقلاب ما این است که ما می‌خواهیم همه ملت‌ها بیدار بشوند و همه دولت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند نجات دهند.» همین نگاه به صدور انقلاب با واژه «برپایی تمدن اسلامی» در کلام رهبری انقلاب آمده است و این که برپایی تمدن اسلامی به معنای «کشورگشایی» نیست.

ظ) اصل احترام متقابل و رفتار عادلانه

یکی دیگر از اصول حاکم بر دیپلماسی سیاسی اسلام که تأثیر بسزایی در درک واقعیت و موقعیت دارد، رعایت اصل احترام متقابل و رفتار عادلانه با دیگران حتی دشمن است که در سوره ممتحنه به آن اشاره شده است. حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب نیز بر اساس این اصل، همواره